

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

عبدالجلیل جمیلی

پنج شنبه ۱۰ جون ۲۰۱۰

## از اسناد به سرقت رفته توسعه شهر غزنی؟

تا واقعیت تلخ و عبرت انگیز تاریخی "سنگ نوشته"

در آغاز سخن پرسشی از جلالتمآبان رهین و پشتون و ارکان قافله شان!  
آیا شما جنابان تاج سر ملت بینوای افغان از این توطئه یا خبر درد آوری که بی بی سی! در قسمت "گزیده ها" موضوع به سرقت رفتن تمام پلان ترمیمات آبدات تاریخی شهر غزنی را به صدا در آورده و یک مرتبه دیگر آبروی افغانستان بی امان را با واقعیت چلو صاف کشی مسؤولین دولت جمهوری اسلامی! و ارکان تانرا از آب بیرون آورده؛ خبر دارید؟ اگر فکر کنیم که نه! هم چراست؟ یا نیم کاسه زیر کاسه است که لب تر نکرده و همچو خبر مهم را با جزئیات آن با مطبوعات آزاد ملی مورد بحث قرار نداده و یک موضوع پیش پا افتاده به حساب آورده اید؟ که رهین صاحب هم روز بعدش و با برگشت از غزنی به نحوی و چنان حرف میزنند که گویا آب از آب شور نخورده و از همه طرف خیریت است!

ولی آنچه بی بی سی میگوید:

آغاز خبر هم این است: در حالی که مقامهای افغان از آغاز ترتیبات برای آمادگی شهر غزنی به عنوان پایتخت فرهنگی جهان اسلام در سال ۲۰۱۳ خبر داده اند، گزارش ناپدید شدن اسناد برنامه توسعه این شهر؟! نیز انتشار یافته است وزیران فرهنگ کشورهای اسلامی در اجلاسی در سال ۲۰۰۷ تصویب کردند که شهر غزنی در سال ۲۰۱۳ میلادی پایتخت فرهنگی جهان اسلام باشد.

شهر غزنی (غزنه، غزنین) از شهرهای عمده خراسان قدیم و پایتخت سلسله غزنویان (۱۱۸۷-۹۷۵ میلادی) بود.

این شهر در آن زمان و به خصوص در زمان سلطنت سلطان



محمود (۳۸۹-۴۲۱ه ق) و پسرش سلطان مسعود (۴۲۱-۴۳۲ه ق) به اوج شهرت و آبادی رسید و از شهرهای عمده آن زمان محسوب می شد.

سید مخدوم رهین، وزیر اطلاعات و فرهنگ و یوسف پشتون مشاور رئیس جمهور افغانستان در امور توسعه شهری؛ برای بررسی آمادگی غزنی، به آن شهر سفر کرده اند

(لطفاً خبر تفصیلی آنرا در اخبار فارسی بی بی سی مطالعه فرمائید)

و این بود مقدمه خبری که از منبع (بی بی سی) به قلم یکی از همکاران فعال شان (محمد رضائی) با تفصیلی در مورد مفقود الاثر شدن تمام یلان اعمار مجدد آبدات تاریخی غزنی با دو پایه کمیوتریکه در آن یلان آماده شدن شهر غزنی (به حیث پای تخت فرهنگی جهان اسلام در سال ۲۰۱۳م)؛؛ تعبیه شده بود. و به نشر رسیده.

که به همین مناسبت و به مثابه مبتدای خبری فوق؛ می خواهم مراتب ذیل را با روشنی انداختن برین حرکت و پلان دزدی کودکانه از بنیاد خائنانه آن - با دلایل موجه آن عرضه دارم:

برای همه و مخصوصاً برای ذاتی که از لحاظ علمی، به تکنالوجی پیشرفته کمپیوتری کاملاً دسترسی دارند روشن است که اگر به ماهیت اصلی این بازی طفلانه اولیای امور دولت جمهوری خداداد افغانستان و شارلتانی های دزد و دغل پهلوبند شان توجه نمائیم هیچ جای سؤالی نمی ماند که چطور درین عصر تخنیک قرن ۲۱ تمام این پلان بزرگ آبرومند سازی افغانستان را فقط در حافظه دو کمپیوترک بی جان دواورگان معظم دولت تعبیه کرده و جنساً به غزنی برده اند و دودسته به دزدان آبروی افغانستان تقدیم کرده اند و آن هم در حالی که جنابان (رهین صاحب و پشتون صاحب با گارد موتور ریزی شان !!) خود به غزنه تشریف فرما شده و دیدند و گفتند و خوردند و به سلامت به کابل بر گشتند و تلویزیون رسمی خود شان را هم به صدا در آوردند که ای وطن داران بیخبر از جهان - شهر غزنی در شکل فعلی با عملی کردن ۱۳ پروژه مرمت کاری مجدد آبدات آن و در مرور سه سال با مصرف ۵۷ ملیون دالر (و چرا دالر و نه تسعیر شده به افغانی صاحب مرده ؟) از داخل بودجه وزارت اطلاعات و کلتور و جمع ۳۷ پروژه چنان مرمت می گردد که شهر تاریخی غزنه ما یک بار دیگر در قطار پایتختهای جهان اسلام سر بر آورده و مارا سر بلند میسازد! ولی جنابان ما لب تر نمی کنند که اعمار مجدد بر مبنای کدام پلان! آیا همان پلانی که به دور سر خود کشتانده و به پیش پای غمخورهای همجوار نازنین ما پرتاب کرده اند و فقط موریانه های بی بی سی فوراً بو کشیده خبر در گذشت پلان ها را به دست نشر و به اطلاع عام میرسانند؟

رهین صاحب آخر با شرم از مردم و با ترس از خدا و به پاس هرآنچه این دولت و یا رهبرانی از پشاور تا روم و دولت داری کنونی از وزارت مکرر تا سفارت را فرش راه و نخوت تان کرده اند و هنوز هم می کنند لطفاً ناوقت نشده راه تان را راست و ایمان تان را که سراپا زنگار گرفته سیقل کرده به فکر و ذکر راستین خدا و مستقیم شدن در خدمت وطن بیچاره و مردم سراپا افگار تان کنید. این چه بازیهای شیدانه ایست که آن را مهار نمیکنید ببینید بی بی سی در قسمتی از خبر در مورد اقوال و اعمال تان چه مینویسد:

### سرقت اسناد توسعه شهری غزنی

(( مقامهای محلی از به سرقت رفتن اسناد برنامه توسعه شهری غزنی خبر داده اند خیالباز شیرزی، فرمانده پلیس غزنی گفته است شب هنگام؛ اسناد برنامه توسعه شهری شهر قدیم غزنی از اداره محلی توسعه شهری در غزنی توسط "افراد ناشناس سرقت شده است. آقای شیرزی گفته است که این اسناد در دو دستگاه کامپیوتر ذخیره شده بود. آقای شیرزی گفته است که این اسناد در دو دستگاه کامپیوتر ذخیره شده بود.

فرمانده پلیس غزنی افزود که هنوز سارقان این اسناد ردیابی نشده اند، اما مسئول دفتر توسعه شهری غزنی در بازداشت به سر می برد و تحقیقات برای ردیابی این اسناد ادامه دارد گفته می شود که همه اسناد برنامه توسعه شهری شهر قدیم غزنی و نقشه های محله های تاریخی ولایت غزنی را وزارت توسعه شهری با همکاری مقامهای محلی تدوین کرده بود اما در حال حاضر هیچ نشانه ای از این اسناد و نقشه ها در دسترس مقامهای محلی غزنی قرار ندارد!

این در حالی است که سید مخدوم رهین، وزیر اطلاعات و فرهنگ، در غزنی گفته است که قرار است کار ۱۰ پروژه در بخش‌های مرمت آثار تاریخی و بازسازی مقبره‌های قدیمی در غزنی آغاز شود اما هنوز هزینه این پروژه‌ها، که قرار است به طور کامل توسط دولت مرکزی تأمین شود، برآورد نشده است  
آقای پشتون یک سال پیش نیز گفته بود که حدود ۱۲ میلیون دلار از ۲۰۰ میلیون دلار مورد نیاز را دولت مرکزی آماده کرده است، اما آقای پشتون در سفر کنونی خود گفت که هزینه مشخصی تاکنون در مورد پروژه‌های غزنی برآورد نشده است))

ولی محترم رهین با برگشت از غزنی و ایراد بیانیه استاد مآبانه در تلویزیون دولتی افغانستان (تقریباً حوالی شام روز سه‌شنبه ۱۸ جوزای ۱۳۸۹ مطابق به ۸ جون ۲۰۱۰ م به وقت کابل که شخصاً آن را دیده و شنیدم) از آغاز و ترتیبات کار بر ۱۳ آبدو و آثار تاریخی در شهر غزنی یاد آور شده و علاوه کردند که قرار است همچو اعمار مجددی بر ۳۷ بنای تاریخی تا سال ۲۰۱۳ با سرمایه ۵۷ میلیون دالر تخصیص شده از داخل بودجه وزارت اطلاعات و فرهنگ برای بر آورده شدن این پلان به مصرف خواهد رساند. ولی با کمال تأسف نه از مشکل مقفود کردن تمام پلان و نقشه کار خود برای این امر و نه از کمبود ظرفیت پولی و بودجوی خود درین راه یادی کردند و هم آنچه را آژانس (بی بی سی لندن) افشاء میکند - خود یادی نکرده و مشکل دسترخوان خود را به پیشروی ملت به کلی بی خبر از کارستان شان هموار نکردند تا ( اگر هم ۲-۳ صد نفر سرتاج ملت مطلع باشند و یا شوند) در عمل با طفره به بی‌صدائی از زیر ریش تمام ۲۶ میلیون ملت افغان که مالکان اصلی غزنه و آبادات آن هستند موتوریزی سوار بگذرند! که اگر در کفه نا جوان مردی چنین جسارتی دارند پس چه بهتر که هم مانند جهاد گردانان هم قماشان شان علنی اعلان کنند که برای کی و بالأخره با کدام اهدافی و تاچه دورانی تیکه دار این شوکت و شأن و فریب دادن نسل واقعی افغان و مالکان اصلی این سر زمین مخروبه شان شده اند و بگویند که بآدار شان کی و مرام آخرین شان درین ماتم سراچیست؟؟؟؟ و این سوالیست که اگر نه امروز؛ مگر فردا و فرادهای دیگر در باز پرسى مردمی جواب دادنی هستند - چه درین دنیا در محکمه سراپا عدالت شعار ملت و یا در دور حیات دیگر و در برابر خالق یکتا !!!!!!!!

به هر حال درین جا نیز با یادی از واقعات و واقعیت تاریخی ما مطلبی را در مورد (سنگ نوشته) عرضه میدارم که ممکن است برای همه هموطنان بی‌خبر ازین واقعیت تاریخی وطن - مخصوصاً برای جوانان برومند ما که هنوز درد وطن و مردمش را داشته و علاقه ای به دانستن واقعیت‌های تاریخ وطن دارند - دانستن آن را فریضة می‌شمارم و البته کوشش میکنم تا این مطلب را بر روی میز کار مقامات واقعاً مسؤول امور افغانستان هم برسانم و گرچه متیقن نیستم که به خواندن آن تنزل فرماید ولی وجبیه وجبیه است و چنانچه حضرت حافظ میفرماید:

**حافظ وظیفه تو دعا گفتن است و بس در بند آن مباش که نشنید یا شنید**

**و این هم عبرتی از سنگ نوشته :**

به هر حال نواتیکه از کابل به طرف جنوب و به ولایت لوگر در ارتباط و رفت و آمد بوده و یا اینکه نرفته اند و نامی از (سنگ نوشته) (منطقه سنگ نوشته) شنیده باشند این نامیست که از اواسط امارت امیر عبدالرحمن خان بر زبان‌ها افتاده و ساحه ایست بین شهر کابل - گذشته از بینی حصار و

شیوه کی تا علاقه داری چهار آسیاب ولسوالی چهاردهی و لایت کابل و اصل ماهیت این نام برین استوار است که :

در دور سلطنت امیر موصوف - غریب کار دوره گردی که ما حصل زمین خود را در اختیار داشت برای فروش آن در کابل و برای اینکه به پول آن دیگر مایحتاج فامیلی خود را تدارک می کرد، متاع خود را بر خر خود بار کرده و از لوگر رونده کابل شد. تا حد زیادی منزل زد و چون راه دور بود و شب هم تاریک و خودش هم مانده راه ( البته که امنیت هم به شایستگی این امروها نبود؟! ) در پهلوی سخره بزرگی که امروز سنگ نوشته نامیده میشود - بار مرکبش را پائین آورده رشمه اش را به زمین میخ کوب کرده و با دادن علوفه به حیوان و خوردن نان خود، سر به بالین خاک نهاده و به خواب عمیقی فرو رفت. صبح گاهان که شفق داغ بود و نواز خواب بیدار شد فوراً متوجه شد که نه از متاعش درکیست و نه از خرکش اثری! و آن بیچاره که بارو یای فروش متاعش به نرخ خوب و تدارک اشیای مورد نیازش سر به خواب گران گذاشته بود - نراه های موقع شناسی ( البته نه به شارلتانی و جاغور داریهای کلان امروزی تا از دست دادن پلان های دولتی! ) آمده و خرک و بارش را بی صدا پرانده - فرار کرده بودند .

آن بیچاره گم کرده راه و چا - کمی با خود فکر کرده و راه شهر کابل را در پیش گرفت و با پول قلبی که داشت به عریضه نویسی درددل گفته و عریضه ای به عنوان امیر نوشت و آن را به دفتر کوتوال شهر ( که به منزلت قومندانی امنیه امروزی بود ) سپرد و هنوز عصر نشده کوتوال بر او صدا زد که ترا امیر صاحب میخواهد ببیند - مرد بینوا که نام امیر را شنید لرزه بر اندمش افتاده بود و سر عذر را گذاشت که از دعوا می گذرم مگر توان حضور امیر صاحب را ندارم اما چون گپ از گپ گذشته بود مجبوراً کلمه و اوراد خود را تکرار کرده به دنبال کوتوال صاحب به داخل ارگ ( همین ارگی که امروز مقرر جناب حامد کرزی است و در عهد همین امیر عبدالرحمن خان بنیاد گذاری شده است ) رفته و به حضور امیر رسیده و دست و پای ادب بوسیده و منتظر هدایت ماند که صدای امیر بلند شده و با تون معنی داری از او پرسید که ای مرد تو هوشیاری و عقل داری که اولاً شب را راه و منزل بزنی و باز نرسیده به قریه و یا مسجدی ؛ بار و سامانت را به زمین انداخته و سر به خواب بگذاری و حال آمده ای از من بپرسی که خر و بارت کجاست ؟ - این سؤالیست که باید خودت جوان آنرا بدی !!

میخواست عذر خواسته و رخصت شود که امیر رو به او کرده و گفت - برای من دلچسب است که چرا گناه خود را به گردن ما انداخته و به کابل آمده به من عریضه بنویسی و متوجه باشی که اگر جوابت نا معقول باشد سزائی به تو خواهم داد که پند و عبرت دیگران شود. مرد بیچاره که در بین دو سنگ مانده بود و راه فرار هم نداشت فهمید که اگر جرأت را هم از دست بدهد کشته خواهد شد لهذا رو به امیر کرده و گفت امیر صاحب سر بخشش باشد من عرضی دارم آیا عرض مرا هم میشنوید ؟ - امیر گفت بلی و به همین سبب است که ترا به داخل ارگ خواستم ، مرد بیچاره کلمه خود را خوانده و گفت :

جناب امیر صاحب - وقتیکه از خانه بر آمدم و عزم کابل کردم نمیدانستم که شب در راه خواهم ماند و در کجا؟ و وقتیکه متوجه شدم که هم خرم گشته و مانده است و هم خودم و هم کابل و قریه دور - توکل به خدا کرده سر را به خواب ماندم و یقینم این بود که مرا چه باک اگر خواب کنم - شما که بیدار

هستید !! و اگر می فهمیدم که شما هم خواب هستید و دزد ها در راه و دیده در آ - من هرگز خواب نمی کردم تا راستی یا به کابل و یا به قریه ای میرسیدم

امیر رو به کوتوال کرده و گفت که منشی اش را حاضر کند - با آمدن منشی امیر امر کرد که اولاً یک صدقران کابلی به او بخشش بده و او را با خود برده نان و راحت خوب بده تا کارش تمام شود (نوت : تا حدی که از بزرگان شنیده بودم در آن زمان یک جریب زمین زراعتی را در لوگر به پنج قران - هر قران ۵۰ پول- و در اطراف کابل به جریب ۱۰ تا ۱۵ قران خرید و فروش می کردند) و امیر فرمانی صادر کرد به نام همان سنگی که این بیچاره شب را در پهلوی خوابیده بود که :

( ای سنگ یک تیغه امیر افغانستان شب را به نام استراحت به پهلوی تو گذاشتند ولی فردا مرکب و بارش را دزدان بردند و او مرا متهم میکند که شب از او نگهداری نکرده ام و حق هم دارد و ازین است به تو (سنگ) امر میکنم و یک شب و روز برایت مهلت میدهم که اگر مرکب و بار او را مکمل و سالم برایش پس ندهی همه شش گروهی (هر گروه معادل یک و نیم کیلو متر میشود) اطرافت را از مرد تا زن از تیغ کشیده مال و دارای شان را ضبط و هم حق این مسافر را ادا می کنم تا برای آینده رفت و آمد های رعایای ما مصون بوده و هم عبرت دیگران شود )

و به آن مرد با دادن آنوقت فراوان هدایت داده شد که شبانگاه رفته و آرام به پهلوی همان سنگ بخوابد تا فردا که چه میشود و چه می بیند! و قتیکه او فردا سراز خواب بلند کرد که خرکش با بار مکمل همان جا استاده بود

چون در آن زمان ازین وسایط و وسایل ( رسانه بازی ها !!!) خبری نبود دولت را رسم بر آن بود که جارچی ها و داروغه های ( به ما هیت پولیس امنیتی امروز) را با جار زدن و صدور احکام توسط داروغه ها با نواختن نغاره ها ( دهل های بزرگ) به مردم عام ابلاغ میکردند و موضوع مفقودی مرکب و بار این بیچاره هم به دست و اعلان آنها افتاد که در قریه های اطراف سنگ نوشته (فرمان دار) به مردم ابلاغ شد و نتیجه اش هم همان بود که خود مردم دزدان را با پشتاره چنان مجبور ساختند که خود شان با پشیمانی از کرده مرکب و مالش را مکماً به همان محل به صاحبش مسترد کردند

و البته نتیجه این حکایت باید به دولت معظم و وزرای مکرم و ارکان تاندان مسلح افغانستان امروز این تعلیم را بدهد که از خدا ترسیده و از جامعه افغانی و جهانی شرمیده یا درست و با مسؤولیت کار کنند و یا سراز راه گرفته و (مانند آقایون اتمر و صالح) کار را به اهل آن که ماشاءالله امروز افغانستان جهان شمول (ونه حلقه محصور شهر کابل) به هزاران دانشمند پاک و کارکن و با مدارج بلند علمی و تجربوی در دور جهان داشته و آماده خدمت راستین به میهن و مردم خود میباشند ؛ سپرده شود به شرطیکه قراردادهای اجاره دار و یا سالاران جهاد شعار صدای آن نورین و جوان پاک سرشت پر کار وطن را شنیده و ازین غلامی نفس تا بیگانه ها دست بکشند !

**فعتبرُ و یا اولوالا بصر**